

شهید محمود شنویی



نام پدر	عیسی
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۳/۰۶
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۱/۲۰
محل شهادت	دشت عباس
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	مفقودالاثر

زندگینامه

زندگینامه شهید

محمود در خانواده‌ای مستضعف و با ایمان در ششم خرداد سال ۱۳۴۲ در شهر آبادان چشم به جهان گشود. هنوز چند بهاری از عمرش نگذشته بود که همراه خانواده به خارج مهاجرت نمود. پدر بزرگوارش عیسی و مادر گرامی اش عزیزه آل خمیس تمام تلاش و کوشش خود را می نمودند تا در زندگی و معیشت رعایت حلال و حرام را بکنند و از ابتدا فرزندان خود را با اسلام و قرآن آشنا کنند تا روح ایمان و دینداری در دل آنها شکوفه دهد. دوران دبستان خود را که سرشار از بازی ها و شادی های کودکانه بود در دبستان کورش قدیم به پایان رساند. از همان کودکی متین بود و عزت نفس بالایی داشت.

به خاطر مشکلاتی که با آن روبرو بود از جو مدرسه زده شد و تصمیم گرفت مدرسه را رها کند ولی پس از مدتی بصورت شبانه درس را ادامه داد. و روزها در شرکت ها و پیمان کاری ها مشغول کار شد.

او علاقه زیادی به ورزش مخصوصاً بسکتبال داشت و در آن رشته پیشرفت زیادی کرده بود.

به آموختن و انجام کارهای فنی و مکانیکی علاقمند بود به طوری که بیشتر تعمیرات و نیازهای خانه و همسایگان را خودش انجام می داد. محمود بسیار اجتماعی بود با دیگران معاشرت داشت و خیلی مهمان نواز بود.

او از طریق دوستانش در فعالیت ها و اقداماتی که در آغاز شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در جزیره خارک انجام می شد فعالانه حضور داشت و هیچ گاه از این امر غفلت نمی کرد.

در ابتدای انقلاب فعالیت گسترده و چشمگیری در حفاظت و نگهبانی از دستاوردهای انقلاب و برقراری نظم و امنیت شهر داشت و در این رابطه با کمیته انقلاب اسلامی همکاری تنگاتنگی داشت.

با شروع جنگ تحمیلی توسط استکبار جهانی و در خطر گرفتن کیان اسلامی در تاریخ ۲۸/۹/۱۳۶۰ از طرف بسیج سپاه پاسداران خارک به جبهه بستان(زلیجان) نبرد اعزام گردید و در عملیات فتح المبین در واحد شناسایی عملیات لشکر نجف اشرف دوشادوش دیگر رزمندگان اسلام به رزم بی امان خود ادامه داد.

محمود در تاریخ ۷/۱۲/۶۰ در جریان عملیات فتح المبین در منطقه بستان(زلیجان) بدنبال انجام مأموریت گردان شناسایی و اطلاعاتی از لشکر نجف اشرف در میدان مین دشمن به درجه رفیع شهادت نایل آمد و در جوار ره یافتگان وصال عند ربهم یرزقون گردید. خدا چنین خواسته بود که محمود را به تمام و کمال و با تمام وجودش از این دنیای خاکی به ملکوت اعلیٰ ببرد و در عرش جایش دهد. او عاشقانه پرواز کرد و بی نشان رفت و جز یاد نیکش، اخلاق پسندیده و خاطرات سبزش چیزی بر جای نگذاشت.

آری محمود تا دوازده سال مفقود الاثر بود و خانواده به شوق وصال و بازگشت فرزند دلبندشان سرشک اشک و خون از چشمان می فشاندند ولی نشانی از او نیافتند. یعقوب وار چشم براه و گوش به در ماندند تا اجر و پاداشی را که خداوند به صابرين وعده داده بود به نحو شایسته ای قابل و لایق گردند. سرانجام پس از گذشت چند سال به شهادت و گواهی یاران و دوستان هم رزمی، به خانواده وی اعلام گردید که در مورخ ۷/۱۲/۶۰ در منطقه عملیاتی بستان(زلیجان) به افتخار شهادت نایل آمده است.

و خواهر شهید گلایه می نماید که چرا همزمان محمود زودتر و در همان موقع خبر شهادت محمود را به خانواده اش

اعلام نکردند. زیرا مادرش هنوز هم چشم انتظار این است که نشانی از فرزندش بدست آورد.

وصیت نامه

به رسم شهیدان تکلم کنیم(وصیت نامه شهید)
والعصر ان الانسان لفی خسر

خدایا به من قلبی ده که خود در آن جای گیری، الهی چشمی ده تا راهم را از میان کوره راهها بیابم، گوشی ده تا صدای الهی ات را از میان نغمه های شیطانی جدا سازم. خدایا دستی ده تا بدان سنگ لاخهای راهم را کنار بگذارم، پایی ده تا آنرا به پیمایم. و آنگاه در پایان شهادتی ده تا بدان به سر منزل مقصود رسم.

اینک بهترین موقعیت برای مبارزه با کافران و مشرکان پدیدار گشته است.

اینک که مزدوران به خاک مقدسمان هجوم آورده اند فرصت را برای دفاع از دین برترمان اسلام و سرزمین دلاورمان ایران از دست نمی دهیم. از تمامی ایرانیان می خواهیم تا در این جهاد مقدس شرکت کنند که خدا یار و یاورمان است.

پدرم درود من بر تو باد که چونان ابراهیم فرزند خویش را به فرمان خدای بزرگ به قربانگاه فرستادی.

پدرم بدان و آگاه باش اسماعیل، هرگز از فرمان باری تعالی سر باز نمی زند و مرگ در راه خدا را جز سعادت نمی داند و شهادت را از بهترین نعمت های خداوند می داند.

مادر سلام من بر تو که بالاخره بر احساس مادرانه ات پیروز شدی و فرزندت را روانه میدان نبرد کفار و مسلمین کردی و گفتی که تو را در راه خدا به انقلاب اسلامی هدیه می کنم.

من به وجود تو افتخار می کنم که مادری از سلاله فاطمه زهرا هستی. خواهرم تو نیز زینب زمان باش .

برادرم راه خدا بهترین و برترین راههاست. در این راه پوینده و کوشا باش. و شما ای دوستان عزیز نگذارید که خون شهیدان پایمال شود. نگذارید گروه های منحرف پا بگیرند. شما مسؤول خون دوستان خود هستید.

آری فرصتی گرانبها برایم پیش آمده تا از بودن و هستی خود بگذرم و حرکت کنم و بشوم آنچه را که می خواهم. دوست دارم اگر رفتم فقط خدا را راضی نگه داشته باشم.

بدانید که من به آرزوی خود که وصال خداوند است رسیده ام و به تمامی دوستانم بگویند که من را ببخشند و حلال کنند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران